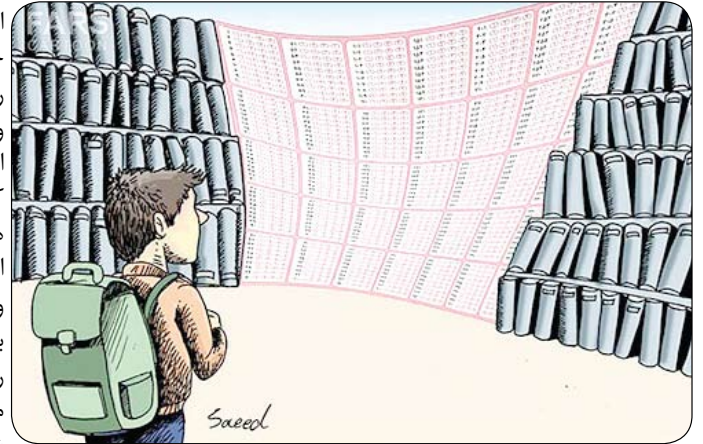




تمرین تست زنی برای کنکور

می‌گویند یکی از کارهایی که باید برای کنکور انجام بدهی تا آمادهٔ مبارزهٔ کنکوری شوی تست زدن است! اما اینکه خواهی در خانواده حساسی مثل خانواده ما تست بزنی خودش مثل شکستن شاخ گول است! ما کلاً خانوادهٔ حساسی هستیم. اصلاً فامیلی‌مان حساس است... همین که بنده به مرحلهٔ نفسگیر کنکور رسیدم و اولین کتاب تست را دستم گرفتم صندوق انتقادات و پیشنهادات مغزم پر شد از نیش و کنایه‌ها!

اول از همه خان بابا بود که با تعجب به من نگاه کرد و گفت کتاب تستت را چرا سرو ته گرفتی. درست بگیر! مامان خانم هم از آشپزخانه داد زد کتابت را جلدش کن! بنده هم برای اینکه بهتر تست بزدم هم کتاب را درست در دستم گرفتم و هم جلدش کردم. خان عمو هم که از راه رسید و فهمید بنده دارم تست می‌زنم گفت برای تست زدن باید اول مچت را تقویت کنی! بعد هم باهالتر و دمبل تمرینات قوی کردن مچ به من داد و چندبارهم با من مچ انداخت و آخر هم که شکستش دادم یک پس گردنی حواله‌ام کرد که مگر تو کنکور



نداری نشستی با من مچ می‌اندازی... مچم را که قوی کردم خان دایی از راه رسید با تعجب نگاهم کرد گفت داری با خودکار تست می‌زنی؟ مگر نمی‌دانی باید مدادت نرم باشد برای همین بنده تمام کتابفروشی‌ها را برای تست کردن یک مداد تست نرم زیر پا گذاشتم و نهایتاً یک مداد نرم پیدا کردم و دراز کشیدم برای تست زدن. آجی سمیرا که کنکور را رد کرده بود هشدار داد که چه کسی را دیدی دراز کشیدنی تست بزندی! بلند شو برو پشت میز بنشین. پشت میز که نشستم خواستم تست بزدم خان بابا گفت اصلاً برای تست زدن تکنیک داری؟! عزیزجون داد زد که بله بیک نیک داریم ولی خالی است! حالا داشتیم فرق تکنیک و پیکینک را به عزیزجون یاد می‌دادم که بابا دوباره گفت ولو شده‌ای! پشت میزت باید جوری بشینی تست بزنی که می‌خواهی روی صندلی کنکور بشینی و تست بزنی!... بعدهم صندلی‌ام را نگاه کرد گفت این صندلی مراقبان است نه صندلی شرکت کننده‌ها... فعلاً تست را بگذار کنار تا بروم برای صندلی چوبی یک دسته بخرم... هر بارهم که می‌خواهی تست بزنی می‌گویی مادرت می‌آید کتاب تست را می‌گذارد سمت چپت روی زمین هر بار خم می‌شوی هم کمرت ورزش می‌کند هم فضای کنکور می‌گیری! اینجوری قشنگ یاد می‌گیری چطور باید سر جلسه کنکور بنشینی... یک صندلی چوبی یک مداد نرم با کتاب تستی که مامان خانم گذاشته بود روی زمین... همه چیز برای تست زدن آماده بود که خاله خانم از راه رسید و با دیدن وضعیت من زد زیر خنده و گفت می‌خواهی تست بزنی یا بازیات گرفته؟... آمدم از خودم دفاع کنم که خان بابا گفت این کنکور بده نیست... ما را هر روز دنبال یک چیز می‌فرستد یک روز صندلی، یک روز مداد و یک روز جلد کتاب!! مامان خانم هم گفت برای من هم کاردرآورده هر روز باید بروم کتاب تستش را بگذارم زمین خم شود بردار! بعد هم همه با تأسف نگاهم کردند و آه کشیدند و گفتند کنکوری هم کنکورهای قدیم!

جوانی می‌خواست زن بگیرد به پیرزنی سفارش کرد تا برای او دختری پیدا کند. پیرزن به جستجو پرداخت، دختری را پیدا کرد و به جوان معرفی کرد و گفت این دختر از هر جهت سعادت شما را در زندگی فراهم خواهد کرد.

جوان گفت: شنیده‌ام قد او کوتاه است.

پیرزن گفت: اتفاقاً این صفت بسیار خوبی است، زیرا لباس‌های خانم ارزان تر تمام می‌شود.

جوان گفت: شنیده‌ام زبانش هم لکنت دارد.

پیرزن گفت: این هم دیگر نعمتی است زیرا می‌داند که عیب بزرگ زن‌ها بر حرفی است اما این دختر چون لکنت زبان دارد بر حرفی نمی‌کند و سرت را به درد نمی‌آورد.

جوان گفت: خانم همسایه گفته است که چشمش هم معیوب است.

پیرزن گفت: درست است، این هم یکی از خوشبختی‌هاست که کسی مزاحم آسایش شما نمی‌شود.

جوان گفت: شنیده‌ام پایش هم می‌لنگد و این عیب بزرگی است.

پیرزن گفت: شما تجربه ندارید، نمی‌دانید که این صفت، باعث می‌شود که خانمتان کمتر از خانه بیرون برود و علاوه بر سالم ماندن، هر روز هم از خیابان گردی، خرج برایت نمی‌تراشد.

جوان گفت: این همه به کنار، ولی شنیده‌ام که عقل درستی هم ندارد.

پیرزن گفت: ای وای، شما مردها چقدر بهانه گیر هستید، پس یعنی می‌خواستی عروس به این نازنینی، این یک عیب کوچک هم نداشته باشد؟!

مشاورهٔ دکتر فروپاش

کاف. شین

سلام دکتر فروپاش. نمی‌دانم چرا اینطوری شده‌ام. دیگر گریه و خنده‌ام نمی‌گیرد. یعنی هرچه تلویزیون سریال خنده‌دار نشان می‌دهد خنده‌ام نمی‌گیرد ضمن اینکه بعد از تمام شدن سریالی که زیرنویس به نام سریال طنز معرفی شده است از خودم می‌پرسم باید به چه چیز بخندم؟ از طرفی وقتی سریال گریه‌دار هم پخش می‌شود باز گریه‌ام نمی‌گیرد و مدام می‌پرسم خب کجایش گریه داشت؟! تازه از بعضی از سریالها حتی درس عبرت هم نمی‌گیرم. نمی‌دانم چه کنم!؟

دکتر فروپاش

دوست عزیز نامهٔ تو را اندوه تو را خواندم. امیدوارم که خودت مایه عبرت همسن و سالهایت شوی. بهتر است بروی کمی در مقابل آینه بایستی و با تماشای خودت خنده را تمرین کنی و کمی از مشکلاتت را یادآوری کنی و با خودت تمرین گریه کنی. این را به تو می‌گویم چون بنده خودم همیشه از تماشای سریالهای طنز و کمدی تلویزیون پخش زمین می‌شوم و فرو می‌پاشم... این همه سریال خوش ساخت با ری‌اکشنهای طنز واقعی با بازیگرانی که عالی‌بودی هستند. شما خودتان خالی‌بودی هستید یعنی چه جانم... دنیای ما دارد به کجا می‌رود که جوانها اینطور شده‌اند!!؟!

نون. دال

دکتر فروپاش. دیگر خسته شدم. اصلاً نمی‌دانم چه باید بکنم؟ همیشه پول کم می‌آورم. اول ماه کم می‌آورم. وسط ماه کم می‌آورم. آخر ماه کم می‌آورم. اصلاً از همان موقعی که پول دستم می‌رسد کم می‌آورم و نمی‌دانم با آن پول چه باید بکنم... شما بگویید چه کنم که کم نیاورم؟

دکتر فروپاش:



از خواندن نامه‌ات کم آوردم و نمی‌دانم چه بگویم... چند بیت شعر برایت می‌گویم فقط...:
خیام می‌گوید:
کم کن طمع از جهان و می‌زی خرسند
یا فردوسی می‌گوید:
بکوشید تا رنجها کم کنید
یا حافظ می‌فرماید:
گفتا ز خوبرویان این کار کمتر آید
یا مولوی می‌فرماید:
این تن اگر کم تندی راه دلم کم زندی